

## جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸	سیدموسی پورموسوی <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۲۶	مجید غلامی <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۱۶۵ - ۱۴۷	مهدی جودی <sup>۳</sup>

### چکیده:

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی دفاعی که با هدف تأمین امنیت جمعی در برابر بلوک شرق (شوروی) تشکیل شده بود، نه تنها با از میان رفتن این بلوک دچار اضمحلال و فروپاشی نگردید، بلکه با ارائه‌ی تفسیری جدید از نقش و مسئولیت خود مثل تأمین امنیت انرژی جهانی، مبارزه با دزدی دریایی، حملات سایبری، مبارزه با نقض حقوق بشر، حمایت از گسترش نظام لیبرال دموکراسی و بازار آزاد، کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و ... توانست به حیات خود ادامه دهد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مخالف نظام موجود بین‌المللی و مخالف سیاست‌های غرب از جایگاه بالایی در میان اعضای ناتو در ترسیم اهداف راهبردی و امنیتی‌شان برخوردار است؛ به‌خصوص در رویکرد نوین امنیتی ناتو که در نشست‌های لیسبون و شیکاگو به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ میلادی به تصویب اعضای سازمان رسید، آنها نگرانی خود را از ماهیت و روند فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده و از لزوم مقابله جدی با آن سخن گفتند. غرب به‌نوعی در رویکرد جدید امنیتی خود، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان "دگر" و دشمن خود تلقی کرده است. با این پیش‌فرض، هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی ناتو به چه شکل می‌باشد؟ یافته‌های تحقیق حاضر که با روش اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است، حاکی از آن می‌باشد که ناتو با تغییر تعاریف امنیتی خود از مفاهیم سخت به نرم، سعی در گسترش حوزه‌ی نفوذ و عمل خود نموده است و با تغییر تعاریف ناتو از مسئولیت‌ها و وظایفش ("خود" و "دگر") در مفاهیم ناتو نیز تغییر پیدا کرده است. بنابراین، با بررسی رویکرد نوین امنیتی ناتو نسبت به جمهوری اسلامی ایران، قابل ذکر است که این سازمان و در رأس آن ایالات متحده‌ی آمریکا با "دگر" تلقی

۱ - استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

کردن جمهوری اسلامی ایران، سعی در امنیتی جلوه‌دادن مسائل مرتبط با ایران به‌ویژه پرونده‌ی هسته‌ای ایران می‌نماید.

\* \* \* \* \*

## واژگان کلیدی

ناتو، مفهوم نوین راهبردی، نشست‌های لیسبون و شیکاگو، سازهانگاری، ایران.

### مقدمه

ایالات متحده‌ی آمریکا با فروپاشی شوروی سابق تنها ابرقدرت جهان گردید. برخی معتقدند که از دهه‌ی ۷۰ میلادی به این سو به‌دلیل کاهش قدرت اقتصادی این کشور از توان تأثیرگذاری آمریکا در مسائل بین‌الملل کاسته شده است. (لارسون و اسکید مور، ۱۳۷۶: ۱۴۰)، ولی از نظر نویسندگان عوامل ایجادکننده‌ی قدرت یک کشور تنها اقتصادی نیستند؛ بلکه قدرت از اقسام مختلفی چون نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و ارتباطی که به‌نظر می‌رسد، مورد آخری اهمیت بیش‌تری در سنجش قدرت یک کشور در دهه‌های آتی خواهد داشت، تشکیل شده است. آمریکا به‌دلیل قدرت چهاربعدی خود هم‌چنان نقش اول را در نظام بین‌الملل بازی می‌کند. در واقع، برای بیش از نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده‌ی آمریکا بر جهان سیاست حاکم بوده و نهادهای بین‌المللی موجود نیز انعکاس همین واقعیت است. آمریکای متولد شده پس از جنگ جهانی دوم، نظم بین‌المللی مورد نظر خود را از طریق حکمرانی قابل توجه نهادهای مختلفی نظیر سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ... در بعد اقتصادی و اتحادهای امنیتی منطقه‌ای در زمینه‌های مختلف، مستقر و تقویت نموده است. تحولات پایان جنگ سرد، این برتری شکل‌گرفته‌ی آمریکا را به شدت تقویت نمود. در سراسر این دوران، اروپای غربی متحد آمریکا باقی ماند. ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی آمریکا و اروپای غربی مشترکاً حتی در شرایطی که دوران استعمار مستقیم پایان یافته بود، هم‌چنان بر جهان سایه انداخته بود. این رابطه یا روابط فراآتلانتیکی، به مرکز ثقل ژئوپلیتیکی و کارکرد سیستم جهانی بدل گشته و به معنای واقعی کلمه، آمریکا و غرب قواعد بازی اقتصادی و

سیاسی و نهادهای بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی را دیکته کردند. آنها خالق، مالک، مدیر و بهره‌برداران اصلی این نظم بودند. (قالیباف، ۱۳۹۱: ۷۴) علاوه بر این، یکی از راه‌های ارزیابی قدرت یک کشور مقایسه‌ی قدرت آن با دیگر قدرت‌ها و بررسی جایگاه آن در نظام بین‌الملل می‌باشد. مسلماً در آغاز قرن بیست‌ویکم قدرت اقتصادی آمریکا از لحاظ درصدی از سهام‌های جهانی نسبت به برهه‌ی زمانی اوایل جنگ سرد کاهش یافته است، اما ایالات متحده امروز با توجه به نبود بلوک رقیب از آزادی عمل بیش‌تری در مقایسه با دوران جنگ سرد برخوردار است و این کشور به‌طور یک‌جانبه و با همراهی دیگر کشورها سیاست بین‌الملل را به‌صورت بازی برای کسب خواسته‌های خود درآورده است. بی‌همتایی قدرت نظامی آمریکا در کنار قدرت اقتصادی قابل توجه این کشور در محیط بین‌الملل بعد از جنگ سرد در مجموع توان تأثیرگذاری سیاسی آن را افزایش داده است. (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۱۹۴) تعداد زیادی از نخبگان سیاسی آمریکا، هم‌چنان بسیاری از ویژگی‌های افکار دوران جنگ سرد را در شرایط جدید نظام بین‌الملل حفظ نموده‌اند و در صدد هستند تا برای کنترل و محدود کردن کشور یا کشورهایی که بالقوه توانایی به چالش کشیدن آمریکا در قرن بیست‌ویکم را دارند، توصیه‌های راهبردی ارائه نمایند. از دید رهبران آمریکا یکی از کشورهایی که توان به چالش کشیدن جایگاه این کشور را دارد، جمهوری اسلامی ایران است. از نگاه آنها، ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران با پیروی از اندیشه‌های دینی و اسلامی درصدد به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است؛ البته لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرت منطقه‌ای خود در حد مقابله‌ی جهانی و هم‌تراز با آمریکا نیست، هرچند با توجه به عناصر قدرت خود توان مقابله با سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز را دارد. به هر حال، آنچه که آشکار است، از دید آمریکایی‌ها، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان چالش‌گر اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی آمریکا در منطقه می‌باشد، از این سو، با استفاده از راهبردهای مختلف از جمله انعقاد قراردادهای امنیتی با کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز در صدد مقابله با جمهوری اسلامی ایران و به انزوا کشاندن این کشور می‌باشند. (همان، ۱۳۸) روند گسترش ناتو به سمت اروپای شرقی و

آسیای مرکزی و قفقاز، نشان‌گر این امر است که یکی از اهداف مهم آنها و در رأس آن ایالات متحده در صدد کنترل و محدود کردن جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. در موج اول گسترش ناتو به سوی شرق سه کشور لهستان، مجارستان و جمهوری چک که پیش از این جزو اقماری شوروی بودند، به ناتو پیوستند. در موج دوم گسترش ناتو، کشورهایی چون بلغارستان، رومانی، استونی، لتونی، لیتوانی، اسلواکی، اسلونی که همگی از دل اتحاد جماهیر شوروی سر برآورده بودند، به این سازمان پیوستند. اکنون برنامه‌ی گسترش ناتو در موج سوم خود قرار دارد و در این مرحله کشورهایی چون گرجستان، آذربایجان، اوکراین، کرواسی و آلبانی مدنظر ناتو می‌باشند که با مخالفت روس‌ها و جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است و این امر فعلاً روند عضویت این کشورها را با مانع اساسی روبرو کرده است. (احدی، ۱۳۸۹: ۱۴۵) جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مهم منطقه، در دکترین نظامی خود همواره مخالف حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه بوده و معتقد است که کشورهای منطقه خود باید با همکاری متقابل و به دور از هرگونه مداخله و حضور قدرت‌های بزرگ امنیت خودشان را تأمین نمایند. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در رویکرد جدید ناتو به‌عنوان بازیگر تهدیدساز شناخته شده است و غرب "دگر" خود را جمهوری اسلامی ایران تعریف کرده است؛ یعنی همان‌طور که سازه‌انگاران معتقدند، بازیگران بر اساس نوع نگاه و برداشتی که از یک‌دیگر دارند، مرز میان خودی و دیگری را تعیین می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۶)؛ جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یک کشور مخالف سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و هم‌چنین به‌دلیل دارا بودن ایدئولوژی و رویکرد متفاوت با غرب و اعضای پیمان، از آنها به‌عنوان دشمن و رقیب خطرناک یاد می‌کنند. از این‌رو، ضرورت دارد تا جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکردهای جدید امنیتی ناتو مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله نویسندگان ابتدا به سیاست گسترش رو به شرق ناتو و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و در نهایت به بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین راهبردی ناتو با توجه به دو پیمان مهم (لیسبون و شیکاگو) می‌پردازند و در بخش پایانی راه‌کارهایی را برای مقابله با تهدیدات ناتو ارائه می‌کنند.

### چارچوب نظری

یکی از مباحث مهم در روابط بین‌الملل بحث درک و فهم چگونگی رفتار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است و به عبارت دیگر، این‌که دولت‌ها و سازمان‌ها از چه الگوی رفتاری تبعیت می‌کنند. الگوی رفتاری حاکم بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الملل از دو حالت (تخاصم یا تفاهم) خارج نیست. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۳۳) برای فهم این رفتار در روابط بین‌الملل نظریات مختلفی ارائه شده که در این مقاله نویسندگان با توجه به سنخیت موضوع تحقیق از رویکرد سازه‌نگاری استفاده می‌کنند.

### رویکرد سازه‌نگاری

یکی از نظریه‌های مهم در دهه‌های اخیر، سازه‌نگاری است و از این جهت که نه تنها در بعد محتوایی نظم نوینی را از روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد، بلکه از این جهت که تلاشی است در حوزه‌ی فرانظری، اهمیت ویژه‌ای دارد. این نظریه در میانه دیدگاه خردگرایان و ساختارگرایان و پساتجددگرایان قرار دارد.

تأکید این نظریه به انگاره‌ها، قواعد و هنجارها آنها را از جریان خردگرایان جدا می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل پذیرش اهمیت عنصر مادی در رفتار بین‌الملل آنها را از پساساختارگرایان جدا می‌کند. به بیان دیگر، سازه‌نگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. از نظر ونت واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی و لیبرالیسم، مادی‌گرا هستند؛ به این معنا که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها را در مورد جامعه، سرشت و ساماندهی نیروهای مادی می‌داند و در برابر معناگرایان قرار می‌گیرند که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها را سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌دانند که به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت‌هاست. ونت با تکیه بر آرای تعامل‌گرایان نمادین، بر آن است که اولاً اشخاص بر اساس معانی که چیزها و سایر کنش‌گران برای آنها دارند، عمل می‌کنند و ثانیاً این معانی در ذات جهان نیستند، بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. به نظر او با وجود این‌که توانمندی‌های مادی اهمیت دارد، اما می‌توان به شکلی فرهنگی‌تر در مفهوم ساختار اندیشید و به جای تصویر بدبینانه‌ی ناشی از تمرکز بر قدرت با

تأکید بر بعد فرهنگی ساختار به امکانات جدید برای تغییر رسید. از این منظر، این ساختارهای شناختی مشترک‌اند که به‌عنوان سیستم منابع مادی عمل می‌کنند و به آنها معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۶) از دید سازه‌انگاران، رفتار دولت‌ها به‌طور اساسی ملهم از فهم‌ها و تصورات آنها از دنیای اطرافشان که سبب‌های اجتماعی دارند، می‌باشد. به عبارت دیگر، تصور دولت از این‌که دنیا چگونه است و چگونه باید باشد، بر رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارد. پس نظام بین‌الملل آن‌طور که رئالیست‌ها معتقدند ماهیت آنارشیک ندارد. همان‌طور که ونت معتقد است، آنارشی چیزی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌سازند.

(wendt,1992:46)

مسأله‌ی مهم دیگر هستی‌شناختی، هویت کنش‌گران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به‌طور همزمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای<sup>۱</sup> می‌باشند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه‌ی اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق، منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این‌که «خود» خود را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد. (Wendt,1994:384-)

396) ونت توضیح می‌دهد که چگونه "خود" بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و "دیگری" این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر، علامتی به "خود" می‌دهد و "خود" پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به‌عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد. پس

1 -relational

اعمال اجتماعی فرایندهای علامت دادن، تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. کنش‌گران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنش‌گران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر، این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنش‌گران شکل می‌دهند. (Wendt, 1999:229) در این باره آقای خانی نیز معتقد است که در نظر سازه‌انگاران مسأله‌ی «درون» و «بیرون» در اجتماعات امنیتی نه مبتنی بر مرزهای جغرافیایی بلکه بر اساس هویت‌ها و ارزش‌ها قرار دارند. (خانی، ۱۳۸۹: صص ۲۱۱-۱۸۳)

رونالد جی‌پرسون، الکساندر رونت و پیتر کاتزنستاین در مقاله‌ی جمعی معروف خود با عنوان «هنجارها، هویت و فرهنگ در امنیت ملی»، معتقدند که حداقل سه لایه در هر محیط امنیتی است که نوع و ترکیب آنها، سازنده‌ی سیاست امنیتی واحدهای ملی است. این سه لایه عبارتند از نهادهای رسمی که رژیم امنیتی آن واحد را شکل می‌دهند؛ فرهنگ سیاسی جهانی که ارزش‌های مشترک و عام را بیان می‌دارد؛ و بالاخره الگوهای بین‌المللی که به ایجاد «روابط حسنه» و یا «روابط خصمانه» در بین واحدها منجر می‌شوند. (Katzenstein, 1996: 145-162)

در کل، بر اساس پارادایم سازه‌انگاری برای فهم این که چرا دولت‌ها و سازمان‌ها با یکدیگر همکاری و منازعه می‌کنند، باید به بررسی تصورات دولت‌ها از منافع و محیطی که در آن عمل می‌کنند، توجه کرد و این مسأله را در نظر داشت که محیط و برداشت به چه روشی رفتارهای آنها را تبدیل به مشی سیاسی می‌کند و چگونه تعامل دولت‌ها با یکدیگر به رفتار بین‌المللی شکل می‌دهد. ترکیبی از تصورات و کنش‌ها میان دولت‌ها منجر به همکاری و ترکیبی دیگر منجر به منازعات می‌گردد.

#### یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل

##### ناتو پس از جنگ سرد

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ناتو در شرایطی ادامه حیات داد که گسترش کمونیسم دیگر تهدیدی برای منافع غرب تلقی نمی‌شد. انحلال پیمان ورشو و

وحدت مجدد آلمان در پی تخریب دیوار برلین، فلسفه‌ی وجودی پیمان ناتو را زیر سؤال برد. در شرایط جدید سازمان ناتو به‌عنوان نهادی دفاعی-امنیتی که کارکرد اصلی آن دفاع دسته‌جمعی در مقابل تهدید شوروی بود، اعتبار خود را از دست داد. از سوی دیگر، با فروپاشی شوروی و دگرگونی در ژئوپلیتیک جهان، مشروعیت رهبری بر بلوک غرب از دو سوی آتلانتیک شمالی به چالش کشیده شده بود. (کولای و تیشه‌یار، ۱۳۸۵: ۳۵)، اما تحولات دهه‌ی ۱۹۹۰ نشان داد که با وجود فروپاشی کمونیسم، ناتو توانست در شرایط نوین بین‌المللی با ارائه‌ی تعاریف جدید از تهدیدات امنیتی طیف وسیعی از موضوعات جهانی نظیر تروریسم، رادیکالیسم، مواد مخدر، نسل‌کشی، نقض گسترده حقوق بشر، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، اختلافات قومی و نژادی جرایم سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی، مهاجرت غیرقانونی و ... را به‌عنوان منابع جدید تهدیدات امنیتی اعضای خود مورد شناسایی قرار داده و زمینه را برای ادامه‌ی فعالیت خود، نه تنها در دو سوی آتلانتیک بلکه در سایر مناطق جهان فراهم کند. این دگرگونی کیفی، ماهیت ناتو را دگرگون کرد و آن را به‌عنوان سازمانی با کارکردی جهانی تبدیل نمود. بر این اساس، ناتو مفهوم نوین راهبردی را که در نشست سران ناتو در واشنگتن (۱۹۹۹) پذیرفته شده بود، توسعه داد. ناتو راهبرد جدید مفهوم امنیت جمعی را به‌کار گرفت، اما تأکید را بر همکاری با دشمنان ایدئولوژیک گذاشته و تعهد بر اصلاح و گسترش امنیت در اروپا را یک اصل کلی قرار داد. طرح گسترش ناتو در نشست ژوئن ۱۹۹۰ بررسی و در نشست نوامبر ۱۹۹۹ سران واشنگتن به تصویب اعضا رسید. (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۱۵-۳۱۷) به این ترتیب، ناتو به رهبری آمریکا با شعار برقراری صلح و ثبات در شرق اروپا و آسیای مرکزی و همچنین مبارزه با افراط‌گرایی اسلام، کنترل سلاح‌های کشتار جمعی بازمانده از شوروی ضرورت حضور خود را در آن منطقه توجیه کرد. در این راه ناتو توانست با تأسیس شورای همکاری آتلانتیک شمالی که با حضور اعضای اصلی و شش کشور اروپای شرقی و سه کشور بالتیک با هدف ارتقای ثبات در کل اروپا تأسیس گردیده بود، شورا توانست به‌صورت بستری برای حل و فصل مشکلات اروپا مانند کنترل تسلیحات، همکاری دفاعی اداره‌ی بحران‌ها و پاسداری از صلح درآید. همه‌ی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع از جمله آسیای مرکزی و قفقاز در مارس ۱۹۹۲



به عضویت شورا درآیند. البته شورا در سال ۱۹۹۷ جای خود را به شورای همکاری اروپا و آتلانتیک داد. این شورا چارچوبی برای تماس‌های سیاسی وزرای امور خارجه و دفاع اعضای ناتو، کشورهای فعال در برنامه‌ی مشارکت برای صلح و دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی مانند تاجیکستان را فراهم آورد. بدین ترتیب، ناتو توانست بعد از فروپاشی شوروی با نهاد-سازی‌هایی مثل تأسیس شورای همکاری زمینه را برای جذب دیگر کشورها به درون مجموعه‌ی بلوک ناتو فراهم آورد. (شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۷) آنچه که واضح و مشخص است روند رو به گسترش ناتو و حضور آن در پیرامون امنیتی کشورمان به‌ویژه فعالیت‌های ناتو در آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی بیش از پیش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با خطر روبرو ساخته و احتمال هرگونه ماجراجویی را از سوی این سازمان بر علیه کشورمان افزایش می‌دهد.

#### مفهوم نون راهبردی

همیشه در دوره‌های بحران و ضعف ایدئولوژیک، سخن از راهبرد جدید به میان می‌آید. در این میان، به‌نظر می‌رسد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی هم از این قاعده مستثنا نیست و به‌نظر می‌رسد، ارائه‌ی سند نون راهبردی در نشست لیسبون از سوی اعضای سازمان نشان‌گر خلاً هویتی و معنایی سازمان برای ادامه‌ی حیات می‌باشد. بنابراین، ضرورت دارد به بررسی ابعاد و زوایای این سند پرداخته شود.

نشست سران ناتو در لیسبون نقطه‌ی عطف جدیدی در تاریخ این سازمان تلقی گردیده است. در این اجلاس، راهبرد ناتو برای ۱۰ سال آینده مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. راهبرد جدید ناتو که تحت عنوان مفهوم نون راهبردی خوانده می‌شود، به مدت بیش از یک سال توسط یک گروه کارشناسی به ریاست مادلین آلبرایت، وزیر پیشین امور خارجه‌ی آمریکا و عضویت ۱۲ تن از کارشناسان برجسته تهیه شده و در قالب گزارشی منتشر شد. از این‌نظر که این اجلاس منجر به باز تعریف اهداف، کارکرد و دورنمای ناتو شد، مورد توجه می‌باشد. این سازمان بعد از جنگ سرد با بحران فلسفه‌ی وجودی روبرو شده و هم‌چنین با چالش‌های

مهم امنیتی و هویتی روبرو بود. به همین خاطر، ابتدا لازم است به علل و نحوه‌ی شکل‌گیری مفهوم نوین راهبردی پرداخته شود. (Nato new strategic concept، 2010:3)

### مفهوم نوین راهبردی ناتو

در دهه‌های اخیر شرایط ناتو به‌گونه‌ای تغییر کرده که تغییر ساختار آن اجتناب‌ناپذیر شده است. دو دستگی عمیق به‌وجود آمده پس از اشغال عراق بین آمریکا و انگلستان از یک سو و فرانسه و آلمان از سوی دیگر، وجود دیدگاه‌های متفاوت درباره‌ی پدیده‌ی تروریسم به این صورت که اروپا تروریسم را بیش‌تر یک مسأله‌ی اطلاعاتی، قضایی و پلیسی می‌دانست تا این‌که یک مسأله‌ی حاد امنیتی و نظامی که آمریکایی‌ها به آن اعتقاد داشتند، جنگ روسیه-گرجستان در سال ۲۰۰۸، روند تحولات داخلی کشورهای عضو و پیامدهای آن برای ناتو و تغییرات احتمالی آنها در آینده، به بحث‌های جدی در زمینه‌ی آینده‌ی ناتو دامن زده است. این عوامل ضرورت گردهمایی میان اعضای سازمان برای رسیدن به یک دستور کار مشترک با هدف ادامه‌ی حیات سازمان را در نظام جدید جهانی ایجاب کرد؛ مفهومی که شامگاه جمعه ۱۹ نوامبر، توسط رهبران ۲۸ کشور عضو ناتو در شهر لیسبون پرتغال در قالب طرح کلی دفاع همه‌جانبه در برابر تهدیدات مدرن تصویب شد. مشارکت فعال و دفاع مدرن، فلسفه‌ی مفهوم نوین راهبردی ناتو می‌باشد. (ibid:4)

در سند جدید که متشکل از ۳۸ ماده است، هم‌چنان بر ماده‌ی ۵ یا اصل حمله به یکی از اعضای پیمان به معنای حمله به تمامی اعضا خواهد بود، تأکید گردیده است. در این سند گفته می‌شود به‌عنوان عنصر اصلی دفاع جمعی، قابلیت دفاعی کشورهای عضو برای حراست از حملاتی که می‌تواند با موشک‌های بالستیک ترتیب داده شود، توسعه داده خواهد شد. در این سند تأکید گردیده است که در خصوص سیستم دفاع موشکی، راه‌های همکاری با دیگر کشورها و در رأس آنها روسیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در مفهوم نوین راهبردی، ناتو ضمن پذیرش خلع سلاح، اعلام کرده بود که تا ادامه‌ی موجودیت تسلیحات هسته‌ای، به‌عنوان یک پیمان هسته‌ای باقی خواهد ماند. در سند مورد بحث از اتحادیه‌ی اروپا و سازمان ملل

به‌عنوان شرکای بین‌المللی نام برده شده، اما در این بین بر روابط دفاعی ناتو با اتحادیه‌ی اروپا تأکید گردیده است. به گفته‌ی راسموسن دبیر کل ناتو، نقشه‌ی راه جدید به نیروهای این اتحادیه اجازه می‌دهد، فراتر از مرزهای اروپا عمل کنند و با تهدیدهای تروریستی، قاچاق مواد مخدر، دزدان دریایی و حملات اینترنتی مقابله نمایند. ناتو در چارچوب مفهوم جدید اعلام کرده که نه تنها مجموعه راهبردها و تدابیر امنیتی قبلی خود را زمین نمی‌گذارد، بلکه نیاز به همکاری بیش‌تر حتی با کشورهای غیرعضو در این سازمان برای مقابله با تهدیدهای جدید در پیش می‌گیرد. (ibid:5-6)

یکی از مهم‌ترین کشورهای غیرعضو که ناتو درصدد همکاری‌های گسترده‌ی امنیتی و اطلاعاتی با آن می‌باشد، روسیه است. در این میان، ناتو با استفاده از همین راهبرد همکاری توانست، کشوری چون روسیه را که زمانی جزو تهدیدات بالقوه برای فعالیت و عملکرد ناتو محسوب می‌شد، در زیر پوشش امنیتی خود قرار دهد و این کشور را در فعالیت‌های خود درگیر کند. بدین ترتیب، روسیه از نقش تهدید به سمت همکاری در ناتو سوق یافت؛ مسلماً این تغییر روابط روسیه و ناتو در اجلاس لیسبون تأثیر بسیار زیادی بر روابط ایران و ناتو خواهد گذاشت. به عقیده‌ی نویسندگان این تأثیرات را از چند جنبه می‌توان مورد بررسی قرار داد: یکی این‌که ایران می‌توانست از وجود چالش‌ها بین روسیه و ناتو بهره‌برداری سیاسی و امنیتی کند و هم‌چنین چالش روسیه و ناتو باعث نمی‌شد که ایران در حوزه‌ی اول مدار امنیتی ناتو قرار گیرد. در حالی که بهبود روابط روسیه و ناتو مسلماً ایران را بیش از پیش اول این‌که در حاشیه قرار داده و دوم این‌که اجماع میان روسیه و ناتو را در آینده حول امنیتی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران فراهم می‌کند. سوم این‌که توان و انرژی ناتو از این به بعد فقط در مورد ایران صرف می‌شود؛ چیزی که خطرات بسیار زیاد امنیتی برای ایران خواهد داشت. در اینجا نویسندگان بر روی دو موضوع (مسأله‌ی خروج نیروهای آمریکا از افغانستان و استقرار سپر دفاع موشکی) تمرکز می‌نمایند و در صدد بررسی تصمیمات اعضای ناتو در این زمینه و تأثیر آن بر روی امنیت و سیاست ایران می‌باشند. (Jakob moller,2011: 56)

آنها ایران را عامل تهدید موشکی می‌دانند؛ حتی در این نشست از سوی فرانسه، ایران علناً به‌عنوان تهدید اصلی تلقی شد، هر چند با تلاش‌های ترکیه از آوردن نام ایران خودداری شد. مأموریت افغانستان، یکی دیگر از مسائل مهم و قابل توجهی بود که در نشست لیسبون مورد بحث و بررسی اعضای سازمان قرار گرفت و این که این موضوع چگونه می‌تواند، بر روی امنیت ایران تأثیر بگذارد، مساله‌ی خروج نیروهای ناتو از افغانستان است. البته لازم است به نشست اخیر ناتو که در شیکاگو برگزار گردید نیز پرداخته شود. در این نشست اعضا هم‌چنان بر ضرورت همکاری بیش‌تر میان خود و هم‌چنین بر مساله‌ی برقراری ثبات در افغانستان و ... تأکید کردند.

#### اجلاس شیکاگو

چهار موضوع مهم در نشست شیکاگو مورد بحث قرار گرفت: موضوع اول همکاری ناتو با پاکستان است که شامل وجود رابطه با افغانستان، رابطه‌ی پاکستان با هند و چین و به‌طور کلی، موضوع امنیت در منطقه‌ای است که به بام دنیا موسوم است و محل تلاقی ۴ رشته‌کوه پامیر، تین‌شان، هندوکوش و هیمالیا می‌باشد. دومین موضوع خروج نیروهای ناتو از افغانستان است. فرانسه مایل است ظرف سال جاری میلادی نیروهای خود را از افغانستان بیرون ببرد. آمریکا معتقد است که پلیس و ارتش افغانستان هم‌چنان ضعیف هستند و نمی‌توانند بدون کمک ناتو روی پای خود بایستند. سومین موضوع اعمال دکترین دفاع هوشمند است که فاصله‌ی بین آمریکا و اروپا را نشان می‌دهد. آمریکا هزینه‌های ناتو را ۵ برابر اروپا تقبل کرده است و در دیگر زمینه‌های دفاعی مانند نظارت، اطلاعات و شناسایی مسائل زیادی وجود دارد که آمریکا باید با اروپا صحبت کند. موضوع آخر، تقویت کردن مشارکت جهانی با ناتو است. با توجه به موضوع‌هایی که ناتو اکنون با آن درگیر است، کمک گرفتن از کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند اتحادیه‌ی اروپا، اتحادیه‌ی عرب و اتحادیه‌ی آفریقا بسیار مد نظر است. (www. Nato.int, 2010)

ناتو در اولین و بزرگ‌ترین عملیات نظامی خود در خارج از قلمرو سستی خود (اروپا) نیروهای زیادی را به افغانستان فرستاده است و افزایش درگیری‌ها و ادامه‌ی بحران در افغانستان که با افزایش تلفات نیروهای ناتو در طی ده سال گذشته همراه بوده است، فشار افکار عمومی را در کشورهای غربی عضو ناتو برای خروج نیروهای‌شان از افغانستان افزایش داده است. از سویی این موضوع تنش را میان دو سوی آتلانتیک در خصوص استقرار نیروها افزایش داده است؛ چرا که آمریکایی‌ها معتقدند که اروپایی‌ها در عملیات رزمی شرکت نمی‌کنند و بار اصلی عملیات نظامی بر دوش آمریکا است. ناتو در مجموع ۱۵۰ هزار نیرو در افغانستان دارد که بخش عمده‌ی آنها را نیروهای آمریکا تشکیل داده است. به همین خاطر، سران ناتو تصمیم گرفتند از بن‌بست موجود در افغانستان رهایی یابند و قرار بر این گذاشتند که تا سال ۲۰۱۴ نیروهای خود را از افغانستان خارج سازند و امنیت این کشور را به دست نیروهای افغان واگذار نمایند. (farrell,2011:116) نکته‌ی جالب توجه این است که در این میان از جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم همسایگی و قرابت‌های فرهنگی و جغرافیایی با افغانستان و نقش عمده‌ای که می‌تواند در خصوص برقراری ثبات و امنیت در افغانستان ایجاد کند، هیچ‌گونه سخنی به میان نیامده است. درحالی‌که خروج آمریکا از افغانستان و عدم شکل‌گیری امنیت نسبی در افغانستان موجبات گسترش ناامنی، قاچاق مواد مخدر، انسان‌ربایی و دیگر جرائم سازمان‌یافته می‌گردد. مسلماً قربانی اول این ماجرا کشورهای همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهند بود. البته لازم به یادآوری است که اعضای اروپایی اتحادیه منکر نقش مهم جمهوری اسلامی ایران در برقراری ثبات و امنیت در افغانستان نیستند، اما مسأله‌ی همکاری جمهوری اسلامی ایران با ناتو به رابطه‌ی پر تنش جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بر می‌گردد و تا زمان عدم حل این مسأله، مشارکت جمهوری اسلامی ایران در مسأله‌ی افغانستان منتفی است.

یکی دیگر از مسائلی که همواره بین جمهوری اسلامی ایران و غرب پر تنش بوده و حتی در نشست لیسبون به‌عنوان منبع تهدید و نگرانی از آن یاد شده است، مسأله‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که به اختصار به آن می‌پردازیم.

## نگرانی‌های غرب از جمهوری اسلامی ایران

ایالات متحده در سند ۴۹ صفحه‌ای راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۶ آشکارا به نام جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند. همین امر نشان‌گر نگرانی‌های امنیتی غرب از فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (the national security strategy of the usa, 2006-1) در حالی که واقعیت بین‌المللی و هم‌چنین نوع برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران نشانگر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و تهدیدساز نبودن آن می‌باشد. یکی از مواردی که تهدیدگر نبودن و مسالمت‌آمیز بودن جمهوری اسلامی ایران را نشان داد، حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر بود. در این واقعه، اتباع کشورهای عرب از جمله عربستان نقش داشتند و جمهوری اسلامی ایران بلافاصله وقوع این چنین تهدیدات تروریستی را محکوم کرده و آمادگی خود را در مبارزه با تروریسم با جامعه‌ی بین‌الملل اعلام نمود. نکته‌ی مهم دیگر در زمینه‌ی تهدیدآمیز نبودن فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی می‌باشد. کشورهایی هم‌چون رژیم صهیونیستی که دارای حجم گسترده‌ی سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف بوده و از پیوستن خود به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای<sup>۱</sup> خودداری می‌کند و خطر بزرگ منطقه محسوب می‌گردد، هیچ نامی از این کشورها در این سند نیست. پس آنچه که واضح است بزرگ‌نمایی جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های این کشور نیست، بلکه مسأله پیگیری سیاست‌های ناهمخوان با قدرت‌های بزرگ و مخالفت با تجاوزات و سلطه‌ی این کشورها بر ملل محروم می‌باشد. (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۸)

البته این مسأله که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان خطر و نگرانی غرب محسوب می‌شود تا حدودی طبیعی است؛ چرا که در طول تاریخ همیشه این قدرت‌های بزرگ بودند که روند و جریان تاریخ را مشخص و تعیین می‌کردند و این قدرت‌ها این توان را دارند که یک کشور غیرامنیتی مثل جمهوری اسلامی ایران را امنیتی کنند و این بیش‌تر به نوع رابطه و تعامل با این کشورها بستگی دارد. مسأله‌ی دستیابی به انرژی هسته‌ای و حتی سلاح از سوی

---

1 -NPT

جمهوری اسلامی ایران نیست، چرا که نگاهی به تاریخ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نشانگر این مسأله است که آمریکا خود از بنیان‌گذاران و حمایت‌کنندگان اصلی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است. (روحانی، ۱۳۸۹: 33) پس مسأله به نوع رابطه و تعامل برمی‌گردد و چیزی که سازه‌انگاران نیز به آن معتقدند این است که نوع برداشت و تعامل یک کشور، نوع و میزان روابط آن کشور را با دیگر بازیگران معین می‌سازد. به عبارت دیگر، از آنجا که آمریکایی‌ها ایران را در دوره‌ی پهلوی، خودی و دوست محسوب می‌کردند، به همین خاطر هیچ نگرانی از بابت مسأله‌ی هسته‌ای ایران نداشتند. در حالی که با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر برداشتها و نگرش‌ها و به تبع آن نگاه دو طرف به یکدیگر عوض شده و اینک جای دوست را دشمن گرفته و دو طرف به چشم تهدید به یکدیگر نگاه می‌کنند. طبیعی است که آمریکا مسأله‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک مسأله‌ی اول امنیتی قرار داده و مانع فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران می‌گردد؛ هر چند که جمهوری اسلامی ایران فعالیت و برنامه‌اش صلح‌آمیز می‌باشد. (همان: ۳۵)

یکی از تلاش‌های آمریکا برای امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، استفاده از اجماع بین‌المللی علیه این کشور است. در این اجماع بین‌المللی رضایت اعضای ناتو به منظور مقابله‌ی جدی با جمهوری اسلامی ایران از اهمیت اساسی برخوردار است. به همین منظور، به‌طور خاص به جایگاه ناتو در برخورد با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود. اواما در ۵ آوریل ۲۰۰۹، طی سخنرانی در جمهوری چک، تصمیم خود را مبنی بر جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای از سوی دولت‌های شروع‌کننده یا بازیگران غیردولتی و انباشت این نوع تسلیحات اعلام کرد. هم‌چنین اواما بر اقدامات جدید برای تضمین مواد هسته‌ای و ریشه‌کن کردن بازار سیاه هسته‌ای و مقابله با بازیگران غیرقانونی تأکید کرد. تأکید اواما بر ریشه‌کن بازار سیاه هسته‌ای و پای‌بندی به NPT مهم‌ترین عامل اهدای نوبل صلح به او شد. وی سه چالش اساسی را نیازمند همکاری میان آمریکا و اروپا به منظور کاهش سلاح هسته‌ای می‌داند. این چالش‌ها از دید اواما شامل خودسری جمهوری اسلامی ایران در تعقیب برنامه‌های مبتنی بر ساخت سلاح هسته‌ای، نیاز برای کاهش و تضمین سلاح‌های

هسته‌ای تاکتیکی در اروپا و روسیه و تعقیب توان دفاع موشکی بالستیک برای کسب مصونیت علیه برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. (Weitz, 2010:1-2)

در این برنامه اوپاما نه تنها جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان خطری منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه از برنامه‌ی هسته‌ای این کشور به‌عنوان خطری جهانی یاد می‌کند و از کشورهای اروپایی می‌خواهد که توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را مورد توجه قرار داده و بر اساس آن برنامه‌ریزی نمایند. اوپاما یکی از مناطقی که در معرض خطر برد موشک‌های جمهوری اسلامی ایران می‌داند، اروپایی شرقی است. بنابراین، بیش‌ترین تأکید را در قدرتمند کردن سپر دفاعی موشکی در این منطقه می‌داند. علاوه بر این، همان‌طور که در نشست لیبون مورد توافق اعضای سازمان و روسیه قرار گرفت، ترکیه به‌عنوان محل استقرار این سیستم انتخاب گردید. آمریکا از این طریق توانست اولاً روسیه را به‌عنوان مهم‌ترین کشور کمک‌دهنده به برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران منحرف کند و هم‌چنین آن را به‌عنوان یک همکار در درون فعالیت‌های ناتو قرار دهد. از سوی دیگر، با انتخاب ترکیه روابط مسالمت‌آمیز میان این دو کشور را تیره ساخته و این دو قدرت مهم منطقه‌ای را در برابر هم قرار دهد. علت انتخاب ترکیه به این صورت می‌باشد که بسیاری از رهبران ناتو معتقدند که حکومت جمهوری اسلامی ایران تصمیم به توسعه و گسترش سلاح‌های هسته‌ای دارد و احتمالاً با این روند در دهه‌های آینده تبدیل به کشور دارنده‌ی سلاح‌های هسته‌ای می‌گردد. بنابراین، باید با استقرار سپر دفاع موشکی در نزدیک‌ترین منطقه از خطر آفرینی این کشور جلوگیری کرد. (Flockhart, 2011:156)

#### نتیجه‌گیری

همیشه سازمان‌ها و پیمان‌های امنیت دسته‌جمعی توانسته‌اند با ارائه‌ی تفسیری جدید از نقش و کارکرد خود به حیات و دوام خودشان ادامه دهند. مسلماً سازمان‌ها و نهادهایی در طول تاریخ موفق بوده‌اند که توانسته‌اند وجود و حضور خود را در ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل ضروری جلوه دهند. در این میان، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) وضعیت خاص و



منحصر به فردی دارد. این سازمان توانست بعد از جنگ سرد با ارائه‌ی تفسیری جدید از نقش خود و هم‌چنین مطرح کردن چالش‌های جدید جهانی مثل کنترل سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با دزدی دریایی، قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان‌یافته، نسل‌کشی و ... که نیازی اساسی برای مقابله با آن وجود دارد، خودش را به‌صورت یک سازمان با کارکردی جهانی مطرح کرد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر مخالفت با قدرت‌های بزرگ و عدم تمکین به سیاست‌های آنها جایگاه مهمی در رویکرد امنیتی ناتو دارد. آمریکا از طریق همراهی اعضای ناتو سعی در امنیتی جلوه‌دادن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد. در این بین، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور صلح‌طلب باید تمام تلاش خود را در امنیت‌زدایی کردن فعالیت‌های خود انجام داده و مانع شکل‌گیری یک اجماع بین‌المللی بر علیه خود گردد. البته در این زمینه می‌توان از مواردی چون تلاش برای همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، گسترش تعاملات با کشورهای منطقه، تلاش برای ایجاد اتحادهای امنیتی منطقه‌ای، حضور فعال و مؤثر در سازمان‌های امنیتی هم‌سو نظیر سازمان شانگهای، تلاش برای نزدیک شدن و ایجاد همکاری با سایر سازمان‌های منطقه‌ای نظیر آسه‌آن و ...، تعریف راهبردهای کلان در ارتباط با سازمان‌های منطقه‌ای خاورمیانه نظیر اتحادیه‌ی عرب و شورای همکاری خلیج فارس برای رسیدن به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های هدفمند دیپلماتیک، اعلام این‌که هدف از برنامه‌ی هسته‌ای کاربردهای پزشکی، برق و کشاورزی است، مانع از امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای خود گردد. در مجموع، جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر موضوع فعالیت‌های هسته‌ای خود هم‌چنان در کانون توجهات بین‌المللی خواهد بود و غرب از این اهرم در تهدید جلوه‌دادن جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد کرد. البته در این میان باید جمهوری اسلامی ایران با گسترش علایق منطقه‌ای و جهانی خود از امنیتی‌شدن خود جلوگیری نماید و اجازه ندهد آمریکا به‌خاطر موضوع صلح‌آمیز هسته‌ای، آن را به‌عنوان یک خطر جهانی جلوه دهد و جامعه‌ی بین‌المللی را بر علیه جمهوری اسلامی ایران تحریک نماید.

## منابع

### فارسی

- ۱- احدی، افسانه (۱۳۸۹)، بررسی روابط ناتو و آذربایجان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)، انتخاب (سلطه یا رهبری)، ترجمه‌ی امیرحسین نوروزی، تهران، نشر نی.
- ۳- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و اسرائیل از منازعه تا همکاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴- خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۵- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۸)، درک سیاست خارجی ایران، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی.
- ۶- روحانی، حسن (۱۳۹۰)، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۷- شفیع، نودز (۱۳۸۶)، رویکرد پوتین در قبال گسترش ناتو به شرق، تهران، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۸- قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۱)، برنامه راهبردی دیپلماسی از برنامه پیشرفت و عدالت، تهران، نگارستان حامد.
- ۹- کولائی، الهه و ماندانا تیشه‌یار (۱۳۸۵)، ناتو در دوران دوقطبی - دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی و تحول در مأموریت ساختار و کارکرد نهاد بین‌المللی، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک.
- ۱۰- لارسون، دیوید و توماس اسکیدمو (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه‌ی احمد ساعی و مهدی تقوی‌نژاد، تهران، انتشارات قومس.
- ۱۱- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۲- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران، میزان.

### منابع انگلیسی

- 13- Active Engagement, Modern Defence (2010) , Strategic Concept For the Defence and Security of The Members of the North Atlantic Treaty Organization, Adopted by Heads of State and Government in Lisbon, available at: <http://www.nato.int/lisbon2010/strategicconcept-2010-eng.pdf>.

- 14- A,Wendt (1992), Anarchy is what states make of it :the social construction of power politics:International Organization, Cambridge university press.
- 15- A,Wendt(1994), collective identity formation and the international state, American political science.
- 16- A,Wendt (1999), social of international politics, Cambridge university press.
- 17- Karstn, jakobmoller (2011), Russia and nato after the Lisbon summit:a new eginning once again, Danish institute for international studies.
- 18- Klaus, Wittmann (2011), An Alliance for the 21st Century? Reviewing NATO's New Strategic Concept, Danish institute for international studies.
- 19- NATOs new strategic concept(2010)
- 20- Peter J. Katzenstein(۱۹۹۶), The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics, Columbia University Press.
- 21- Richrd, weitz (2010), nato nonproliferation challenge in the obamaera,the Chicago council on global affairs.
- 22- The national security strategy of the usa,(2006) ,<http://www.whitehouse.gov.pdf>
- 23- Theo, Farrell (2011), Testing Times: NATO War-Making in Afghanistan and Beyond, Danish institute for international studies.
- 24- The Washington declaration(1999)
- 25- Trine, Flockhart (2011), Nuclear Posture, Missile Defence and Arms Control Towards Gradual but Fundamental Change, Danish institute for international studies.
- 26- [www. Nato.int](http://www.Nato.int)(2010).

